

سوگنامهٔ ارمیا

مقدمه

ارمیای نبی، بعد از سقوط و ویرانی اورشلیم به دست بابل این سوگنامه را، سروده است. او در این مرثیه‌ها حالتی را تصویر می‌کند که اورشلیم و دیوارهای آن ویران شده‌اند و تعداد زیاد مردم به اسارت به بابل برده شده‌اند. کسانی که باقی مانده‌اند با مشکلات زیاد روبرو هستند. با وجودیکه کار می‌کنند اما با شکم‌های گرسنه به خواب می‌روند. آنها در مورد عزیزان شان که به اسارت به بابل برده شده‌اند اطلاعی ندارند که بر آنها چه خواهد آمد.

ارمیای نبی غم شریک هموطنانش است. او در این سروده‌ها احساسات جریحه‌دار خود و مردم اورشلیم را بیان می‌کند. با وجودیکه این کتاب یک سوگنامهٔ غم‌انگیز است، اما از اعتماد به خدا و آینده نیز صحبت می‌کند. یهودیان این سوگنامه را هر سال در عبادت ایام روزه و سوگواری، به یادبود فاجعهٔ سال ۵۸۶ قبل از میلاد، می‌خوانند.

ارمیا را «نبی‌گریان» نیز می‌نامند، اما گریهٔ او نه برای خودش بلکه برای مردم بینوا و زجر کشیده‌اش است. با وجود این همه سوگ و گریهٔ ارمیا، از مطالعهٔ آیات ۲۲ و ۲۳ فصل سوم که می‌فرماید: «از مهربانی‌های خداوند است که از بین نرفته‌ایم، زیرا که رحمت‌های او بی‌پایان است. مهربانی و رحمت او هر صبح تازه است و وفاداری او عظیم.» معلوم می‌شود که او هیچگاه امید را از دست نمی‌دهد.

فهرست مندرجات:

غم و اندوه اورشلیم: فصل ۱

خداوند اورشلیم را مجازات می‌کند: فصل ۲

مجازات و امید: فصل ۳

اورشلیم، شهر ویرانه: فصل ۴

دعا برای رحمت: فصل ۵

شهر متروک

آهوانی اند که از گرسنگی ضعیف و ناتوان شده اند و نمی توانند از چنگ صیاد فرار کنند.

۷ اورشلیم که حالا مصیبت می بیند، دوران گذشته را بیاد می آورد که صاحب همه چیزهای خوب و مرغوب بود. وقتی که مردمش اسیر دشمن شدند، کسی نبود به او کمک کند. دشمنانش به سقوط و شکست او خندیدند.

۸ اورشلیم بخاطر گناهان زیادش مایهٔ ریشخند مردم شده است. کسانی که به او احترام داشتند، حالا از او نفرت می کنند، زیرا برهنگی و وضع شرم آور او را دیدند. او می نالد و روی خود را از شرم می پوشاند.

۹ لکهٔ ننگ بر دامنش بود، ولی او اعتنائی به آن نکرد، بنابراین، به وضع وحشتناکی سقوط نمود و کسی نبود که او را تسلی بدهد. دشمنانش پیروز شده اند و او پیش خداوند زاری می کند و رحمت می طلبد. ۱۰ دشمنان دست دراز کردند و اشیای نفیس او را ربودند. او بچشم خود دید که اقوام بیگانه، یعنی آن کسانی که ورودشان به عبادتگاه مقدسش ممنوع بود، در آنجا داخل شدند.

۱۱ اهالی اورشلیم برای یک لقمه نان آه می کشند. اشیای نفیس و قیمتی خود را در بدل خوراک دادند تا بخورند و توان و نیرو یابند. اورشلیم می گوید: «ای خداوند، ببین که چقدر خوار شده ام.»

۱۲ به هر رهگذر می گوید: «به وضع و حال من گرفتار نشوید! به من نگاه کنید. ببینید که خداوند هنگام خشم خود مرا به

چگونه شهری که زمانی پُر از جمعیت بود، حالا متروک و خالی از سکنه شده است! چگونه شهری که در میان امت ها بزرگ بود، اینک مثل بیوه زن شده است. چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود، اکنون غلام مردم شده است.

۲ شبها زارزار گریه می کند و اشک قطره قطره بر رخساره هایش می ریزد. از تمام دوستانی که داشت یکنفر هم باقی نمانده است. دوستانش به او خیانت کردند و همگی با او دشمن شده اند.

۳ مردم مصیبت زده و بلا دیدهٔ یهودا به اسارت رفته اند و در بین اقوام جهان در حال غربت زندگی می کنند و آرامی و آسایش ندارند. دشمنان احاطه اش کرده اند و راه گریز از هر سو برویش بسته شده است.

۴ جاده هائی که بسوی سهیون می روند، خالی شده اند و در روزهای مقدس کسی برای عبادت به آنجا نمی آید. همه دروازه هایش متروک شده و کاهانش ناله می کنند. دخترانش که سرود می خواندند، حالا غمگین و افسرده اند و سهیون خودش در رنج و عذاب بسر می برد.

۵ دشمنانش پیروز شده و بدخواهانش به قدرت رسیده اند، زیرا خداوند او را بخاطر گناهان بی شمارش جزا داده است. فرزندان او به دست دشمنان اسیر و به کشورهای بیگانگان تبعید شده اند.

۶ دختر سهیون شکوه و زیبایی خود را از دست داده است. رهبرانش مانند

نیروئی پیدا کنند، اما همگی در جاده های شهر از گرسنگی هلاک شدند.

^{۲۰} ای خداوند، بحال اندوهبار من نظر کن. روح من در عذاب است و قلبم از غم می تپد، زیرا از فرمان تو سرکشی کرده ام. در جاده ها شمشیر و در خانه مرگ منتظر من است.

^{۲۱} ناله هایم را همه می شنوند، ولی فریادرسی نیست. دشمنان از مصیبت هائی که تو بر سرم آوردی، خوشحال شدند. ای خداوند، به وعده ات وفا کن و دشمنانم را هم به حال و وضع من گرفتار فرما.

^{۲۲} گناهان شان را بیاد آور و همانطوری که مرا بخاطر گناهانم جزا دادی، با آن ها نیز مطابق کردار شان رفتار کن. ناله هایم زیاد و دلم بی تاب و بی قرار است.»

هشدارهای خداوند عملی می شوند

۲ خداوند دختر سهیون را با ابر خشم و غضب خود تیره و تار ساخت.

شکوه و زیبایی اسرائیل را که به اوج آسمان می رسید بر زمین زد و در هنگام خشم خود حتی عبادتگاه خویش را هم از یاد برد.

^۲ خداوند خانه های اسرائیل را بی رحمانه ویران کرد. با قهر و غضب قلعه های یهودا را منهدم ساخت. سلطنتش را بی حرمت و حاکمانش را خوار کرد.

^۳ با خشم شدید، قدرت اسرائیل را در هم شکست و در هنگامی که دشمن بر ما حمله کرد به داد ما نرسید. خشم او مانند آتش علیه ما شعله ور شد و هست و بود ما را نابود کرد.

چه مصیبتی مبتلا ساخته است. هیچ کسی مثل من درد و رنج نکشیده است.

^{۱۳} خداوند از آسمان آتش فرستاد و تا مغز استخوانم را سوختاند. پاهایم را در دام انداخت و مرا بر زمین کوبید. او مرا ترک گفت و در غم و رنج همیشگی رهایم کرد.

^{۱۴} گناهانم را بهم پیچید و آن ها را مانند یوغی بر گردنم انداخت. توان و نیرویم را از من گرفت و مرا به دست کسانی تسلیم کرد که در برابرشان عاجز و بیچاره هستم. ^{۱۵} خداوند مردان شجاع مرا تلف کرد. او لشکری را فرستاد تا جوانان مرا نابود کند. خداوند مردم مرا مانند انگور در چرخشت پایمال کرد.

^{۱۶} بخاطر غمهای خود می گریم و از دیده اشک می ریزم. کسی نیست که به من تسلی بدهد و جانم را تازه کند. فرزندانم امیدی به آینده ندارند و دشمنانم پیروز شده اند.

^{۱۷} دستهای خود را برای کمک دراز می کنم، ولی کسی به یاری من نمی رسد. خداوند دشمنان را از هر سو علیه من فرستاده است و من در نظر آن ها منفور شده ام.

^{۱۸} خداوند حق دارد که مرا تنبیه کند، زیرا من از کلام او سرپیچی کرده ام. اما ای مردم جهان، به درد و رنج من توجه کنید و ببینید که چطور پسران و دختران جوان مرا به اسارت بردند.

^{۱۹} از دوستان خود کمک طلب کردم، ولی آن ها مرا فریب دادند. کاهنان و موسفیدان من برای خوراک تلاش کردند تا بخورند و

می ریزند. دوشیزگان اورشلیم از غم و اندوه سر بر زمین نهاده اند.

۱۱ بخاطر مصیبتی که بر قوم من آمده و اطفال و کودکان شیرخوار در جاده های شهر از حال رفته اند، چشمانم از گریه تار شده اند، روحم افسرده و غمگین است و دلم از غم به جوش آمده است.

۱۲ آن ها با تن مجروح، گرسنه و تشنه در جاده ها افتاده اند. از مادران خود خوراک می طلبند و در آغوش آن ها جان می دهند.

۱۳ ای دختر اورشلیم، به تو چه بگویم و حال ترا با چه کسی مقایسه کنم؟ ای دختر سهیون چگونه تسلی ات بدهم؟ زیرا هیچ کسی مثل تو رنج نکشیده است. غمها و مصیبت هایت همچون بحر عظیم و بیکران است و کسی نیست که ترا شفا بدهد.

۱۴ کلام انبیای همه دروغ بود. با موعظه های خود ترا فریفته و گناهانت را آشکار نساخته اند و با پیامهای دروغ خود ترا قانع ساخته اند که گناهی نکرده ای و مجبور نیستی که توبه کنی.

۱۵ هر کسی که از کنار تو می گذرد، با تمسخر سر خود را تکان می دهد و می گوید: «آیا این همان شهری نیست که با زیبایی کامل خود محبوب ترین شهرهای جهان و مایه خوشی همه مردم بود؟»

۱۶ تمام دشمنانت ترا مسخره می کنند و با نفرت به تو می نگرند و می گویند: «برای همین روز انتظار می کشیدیم و ببینید که چطور نابودش کردیم.»

۴ مثل دشمن ما را هدف تیر خود قرار داد و جوانان ما را که مایه خوشی و سرفرازی ما بودند، هلاک ساخت و در خانه های خود، در سهیون، سوزش آتش غضب او را احساس کردیم.

۵ خداوند مثل یک دشمن اسرائیل را نابود ساخت. قصرها و قلعه هایش را بخاک یکسان کرد و یهودا را به ماتمسرا تبدیل نمود.

۶ خداوند خانه خود را که عبادتگاه ما بود ویران کرد. به روزهای عید و ایام سبت خاتمه داد و پادشاه و کاهن را یکسان مورد خشم و غضب خود قرار داد.

۷ خداوند قربانگاه خود را ترک کرد و عبادتگاه مقدس خود را خوار شمرد. قصرهای اورشلیم را به دشمنان سپرد و به آن ها اجازه داد که دیوارهای شان را خراب کنند. در عبادتگاه مقدس خداوند که زمانی جایگاه عبادت مردم بود، حالا دشمنان ساز پیروزی و خوشی را می نوازند.

۸ خداوند تصمیم گرفته است تا دیوارهای شهر اورشلیم را ویران سازد. او همه شهر را برای ویرانی اندازه گیری کرد تا بکلی خراب شود و هیچ قسمت آن آباد نماند و حتی برجها و حصارهایش هم فرو ریزند.

۹ دروازه های شهر در زمین فرورفته و میله های شان شکسته اند. پادشاه و حاکمانش در کشورهای دیگر تبعید شده اند. احکام خداوند دیگر تعلیم داده نمی شوند و انبیاء هم از جانب خداوند رؤیا نمی بینند.

۱۰ مو سفیدان اورشلیم با لباس ماتم بر زمین نشسته اند و بر سر خود خاک

دیگر روشنی را نمی بینم. ^۳ او بر ضد من برخاسته است و دست او برای زدن من همیشه بالا است.

^۴ گوشت و پوست بدن مرا فرسوده ساخته و استخوانهایم را شکسته است. ^۵ به سختی و مشقت گرفتارم کرده است ^۶ و مرا مانند کسی که سالها پیش مرده باشد، در تاریکی نشانده است.

^۷ به دورم دیوار کشیده و مرا با زنجیرهای سنگین بسته است و نمی توانم فرار کنم. ^۸ هر قدر برای کمک دعا و زاری می کنم، او دعایم را نمی پذیرد. ^۹ راه مرا از هر سو با دیوارهای سنگی مسدود و پُر از پیچ و خم ساخته است.

^{۱۰} او مانند خرسی در کمین من نشسته و مثل شیری برای حمله بر من آماده است. ^{۱۱} مرا از راهم به گوشه ای برد و پاره پاره نمود و رهایم کرد. ^{۱۲} کمان خود را کشید و مرا هدف تیرهای خود قرار داد. ^{۱۳} تیرهایش در اعماق قلبم فرو رفتند.

^{۱۴} مردم مرا مسخره می کنند و تمام روز به من می خندند.

^{۱۵} با سختیها و مصیبت ها زندگی را برای من تلخ ساخته است. ^{۱۶} رویم را به خاک مالید و دندانهایم را با سنگچل شکست. ^{۱۷} سعادت و سلامتی را از من گرفته است. ^{۱۸} گفتم: «همه چیز من زوال شد و امید من از خداوند قطع گردید.»

^{۱۹} وقتی در بدری و مصیبت های خود را بیاد می آورم، زندگی به کام تلخ می شود. ^{۲۰} همیشه به آن ها فکر می کنم و جانم در من پریشان گشته است.

^{۱۷} خداوند آنچه را که سالها پیش اراده فرموده بود، بالاخره انجام داد. ما را با بیرحمی نابود کرد و دشمنان ما را بر ما پیروز و آنها را از شکست ما خوشحال ساخت.

^{۱۸} ای دیوار سهیون، به آواز بلند بحضور خداوند گریه کن! شب و روز سیلاب اشک را از دیده جاری ساز و از گریه و اندوه دست بردار.

^{۱۹} شب هنگام برخیزید و غم و درد دل تان را مثل آب در حضور خداوند بریزید. برای کودکان تان که در جاده ها از گرسنگی بی حال افتاده اند، دست دعا را بلند کنید. ^{۲۰} ای خداوند، چرا با ما این چنین رفتار می کنی؟ زنها کودکان نازپرور خود را می خورند. کاهنان و انبیاء در خانه تو به قتل رسیده اند.

^{۱۱} پیر و جوان در کوچه ها در خاک و خون می غلتند. دوشیزگان و مردان جوان با شمشیر کشته شده اند. در روز غضبت همه را کشتی و رحمی بر آن ها نکردی.

^{۲۲} تو دشمنان را دعوت کردی که بر من هجوم آورند و آن ها مثل کسانی که در جشنها جمع می شوند، آمدند و از هر طرف مرا به وحشت انداختند. در هنگام غضبت کسی نتوانست جان سالم بدر برد. دشمنان فرزندان محبوب مرا که در آغوش خود پرورده بودم، هلاک کردند.

محبت خداوند پایدار است

۳ من آن کسی هستم که از خشم و غضب خدا رنج و مصیبت دیده ام. ^۲ او مرا در اعماق تاریکی بُرد که

۳۹ پس چرا یک انسان فانی از جزائی بخاطر گناهان خود می بیند، شکایت کند؟^{۴۰} بیائید رفتار و کردار خود را در زندگی بررسی کنیم و بیازمائیم و بسوی خداوند بازگردیم.^{۴۱} بیائید با تمام قلب، دست دعا را بسوی خدائی که در آسمان است، بلند کنیم^{۴۲} و بگوئیم: «ای خداوند، چون ما گناهکاریم و از فرمان تو سرکشی کرده ایم، تو ما را بخشیده ای. ^{۴۳} با خشم و غضب در تعقیب ما بوده ای و بیرحمانه ما را هلاک کردی. ^{۴۴} چون بر ما خشمگین بودی خود را از ما پنهان کردی تا دعاهای ما به حضور تو نرسند. ^{۴۵} تو ما را پیش مردم جهان همچون خاکروبه و مواد فاضله ساختی. ^{۴۶} تمام دشمنان ما، به ما اهانت می کنند. ^{۴۷} با هلاکت و بربادی روبرو شده ایم و خوف وحشت ما را فرا گرفته است. ^{۴۸} بخاطر نابودی قوم، سیل اشک از چشمانم جاریست. ^{۴۹} اشک از چشمانم بدون وقفه جاریست و باز نمی ایستد. ^{۵۰} تا خداوند از آسمان به پائین بنگرد و حال ما را ببیند. ^{۵۱} دلم بخاطر حال رقتبار دختران جوان اورشلیم مالا مال غم است. ^{۵۲} دشمنان مرا همچون پرنده ای بدام انداختند، در حالیکه آزاری به آن ها نرسانده ام. ^{۵۳} مرا زنده در چاه افگندند و بر سرم سنگها را ریختند. ^{۵۴} آب از سرم گذشت و فکر کردم که می میرم. ^{۵۵} ای خداوند، از اعماق چاه پیش تو گریه و زاری کردم. ^{۵۶} فریاد مرا شنیدی و به ناله های من گوش دادی. ^{۵۷} وقتی بحضور تو دعا کردم، آمدی و گفتی: «نترس!»

۱۱ اما با اینهم، وقتی رنجهایم به یادم می آیند، نا امید نمی شوم: ^{۲۲} از مهربانی های خداوند است که از بین نرفته ایم، زیرا که رحمت های او بی پایان است. ^{۲۳} مهربانی و رحمت او هر صبح تازه است و وفاداری او عظیم. ^{۲۴} خداوند همه چیز من است، بنابراین بر او امیدوارم. ^{۲۵} خداوند بر کسانی که بر او توکل دارند و در طلب او هستند، مهربان است. ^{۲۶} پس بهتر است که انسان امیدوار باشد در خاموشی منتظر باشد تا خداوند او را نجات بدهد. ^{۲۷} برای انسان بهتر است که یوغ سختیها را در جوانی خود متحمل گردد. ^{۲۸} به تنهایی بنشیند و خاموش باشد، زیرا که او آنرا بر وی نهاده است. ^{۲۹} پس در حضور خداوند فروتن شده، شاید هنوز امیدی باقی باشد. ^{۳۰} وقتی کسی بخواهد او را بزند، رخساره خود را پیش کند و اهانت را تحمل نماید. ^{۳۱} زیرا خداوند او را برای همیشه ترک نمی کند. ^{۳۲} هر چند خداوند کسی را محزون سازد، لیکن از روی کثرت مهربانی های خود بر او رحمت خواهد فرمود. ^{۳۳} چونکه بنی آدم را از دل خود نمی رنجاند و محزون نمی سازد. ^{۳۴} وقتی اسیران و ستمدیدگان جهان پایمال می شوند، ^{۳۵} هنگامی که حق یک انسان در حضور خداوند متعال تلف می گردد ^{۳۶} و زمانی که در حق شخصی در محکمه بی عدالتی می شود، خداوند همه این را می بیند. ^{۳۷} هیچ امری بدون اراده و رضای خداوند اجراء نمی شود. ^{۳۸} خیر و شر فقط به فرمان خداوند متعال نازل می شود.

و نعمت زندگی می کردند، اکنون در بین زبانه ها برای خود خوراک می جویند. ^۶ قوم من نسبت به مردم سدوم سخت تر جزا دیده اند، زیرا اهالی سدوم در یک لحظه نابود شدند و اسیر دست هیچ کسی نشدند.

^۷ شهزادگان ما پاکتر از برف و سفیدتر از شیر بودند. بدن شان در سرخی بسان لعل و در درخشندگی مانند یاقوت بود. ^۸ اما حالا چهره شان سیاهتر از زغال شده است و در کوچه ها شناخته نمی شوند. پوست بدن آن ها به استخوان های شان چسپیده و مانند چوب، خشک شده است. ^۹ کسانی که در جنگ کشته شدند، خوشبخت تر از مردمی بودند که در اثر قحطی و نبودن غذا از گرسنگی تلف شدند. ^{۱۰} مصیبتی که بر سر قوم من آمد چنان وحشتناک بود که مادران دلسوز از فرط گرسنگی کودکان خود را می پختند و می خوردند.

^{۱۱} خداوند خشم و غضب خود را با تمام قوت و شدت بر سهیون فروریخت و چنان آتشی برافروخت که اساس آن را خاکستر ساخت. ^{۱۲} پادشاهان و مردم روی زمین، هیچیک باور نمی کرد که دشمن بتواند به دروازه های اورشلیم داخل شود. ^{۱۳} ولی این کار صورت گرفت، زیرا انبیاء گناه کردند و کاهنان خون مردم نیک و بیگناه را در شهر ریختند. ^{۱۴} آن ها مانند اشخاص کور راه می روند و چون با خون مردم بیگناه آلوده هستند، کسی به آن ها دست نمی زند. ^{۱۵} مردم فریاد بر می آورند: «ای اشخاص نجس،

^{۵۸} خداوندا، تو از حق من دفاع کردی و از مرگ نجاتم دادی. ^{۵۹} تو ای خداوند، شاهد ظلم هائی که در حق من کرده اند، بوده ای، پس به داد من برس و به دعوی من رسیدگی کن. ^{۶۰} تو می دانی که دشمنان همه از من نفرت دارند و علیه من دسیسه می سازند. ^{۶۱} خداوندا، تو شنیده ای که آن ها چگونه به من اهانت کرده و علیه من توطئه چیده اند. ^{۶۲} دشمنانم تمام روز در باره من سخنان زشت می گویند و برای آزار من نقشه می کشند. ^{۶۳} در همه حال به من می خندند و مسخره ام می کنند.

^{۶۴} خداوندا، آن ها را به سزای اعمال شان برسان. ^{۶۵} آن ها را لعنت کن تا گرفتار غم و درد شوند. ^{۶۶} با خشم و غضب آن ها را تعقیب کن و از روی زمین محو ساز.»

اورشلیم، بعد از سقوط

۴ طلاهای ما جلای خود را از دست داده و بی ارزش شده اند. سنگهای مقدس عبادتگاه در کوچه ها افتاده اند. ^۲ پسران عزیز اورشلیم که زمانی همچون زر ناب می درخشیدند، حالا مثل ظروف گلی ساخته دست کوزه گر، بی ارزش شده اند. ^۳ حتی شغالان به چوپه های خود شیر می دهند، ولی زنان قوم من مثل شترمرغ شده اند و به کودکان خود رحم نمی کنند. ^۴ زبان اطفال شیرخوار آن ها از تشنگی به کام شان چسپیده است. کودکان نان می خواهند، اما کسی به آن ها نان نمی دهد. ^۵ آنهایی که زمانی غذاهای لذیذ می خوردند، حالا از گرسنگی در کوچه ها جان می دهند. کسانی که در ناز

طلب رحمت

۵ خداوند، بیاد آور که چه بلائی بر سر ما آمده است. بین که چگونه خوار و رسوا شده ایم.^۲ سرزمین موروثی ما به دست بیگانگان افتاده است و در خانه های ما مردم بیگانه زندگی می کنند.^۳ ما یتیم شده ایم. پدران خود را از دست داده ایم و مادران ما بیوه شده اند.^۴ آب خود را در بدل نقره می نوشیم و هیزم ما به ما فروخته می شود.^۵ بار سختی و زحمت را بر دوش خود می کشیم. خسته و ناتوان شده ایم و آسایش نداریم.^۶ پیش مردم مصر و آشور دست دراز کردیم تا لقمه نانی به ما بدهند و زنده بمانیم.

^۷ پدران ما گناه کردند و از بین رفتند و حالا ما جرم گناه آن ها را می پردازیم.^۸ غلامان ما بر ما حکومت می کنند و کسی نیست که ما را از زیر تسلط آن ها برهاند.^۹ از ترس شمشیر رهنان بیابان، نان خود را با خطر جان به دست می آوریم.^{۱۰} از شدت گرسنگی در تب می سوزیم و پوست بدن ما همچون تنور، داغ است.^{۱۱} دشمنان زنان و دختران جوان ما را در سهیون و شهرهای یهودا بی عفت کرده اند.^{۱۲} رهبران ما را از دستهای شان به دار آویخته و به موسفیدان ما بی احترامی کرده اند.^{۱۳} از جوانان ما در آسیاب کار می گیرند و اطفال ما در زیر بارگران هیزم افتان و خیزان راه می روند.

دور شوید! به ما دست نزنید!» بنابراین، آن ها آواره و سرگردان از یک کشور به کشور دیگر می روند، اما مردم به آن ها می گویند که جائی برای شان ندارند.^{۱۶} خداوند خودش آن ها را پراکنده ساخت و دیگر به آن ها توجه نمی کند. همچنین به کاهنان و موسفیدان هم اعتنا و شفقت نشان نمی دهد.

^{۱۷} از بسکه برای کمک انتظار کشیدیم، چشمان ما تار شده اند. ما از قومی انتظار کمک داشتیم که نمی توانست به ما کمک کند.^{۱۸} دشمنان در هر قدم ما را تعقیب می کردند که نمی توانستیم در کوچه ها راه برویم. روزهای زندگی ما به آخر رسیده و مرگ ما نزدیک شده است.^{۱۹} مهاجمین ما تیزتر از عقاب بودند. به کوهها فرار کردیم، ولی آن ها از تعقیب ما دست نکشیدند و حتی در بیابان در کمین ما نشستند.

^{۲۰} پادشاه ما را که برگزیده خداوند و منشأ زندگی ما بود و در زیر سایه حمایت او از خطر دشمن در امان بودیم، دستگیر کردند.

^{۲۱} ای مردم ادوم، که در سرزمین عوص ساکن هستید، تا می توانید حالا خوشی کنید، زیرا این مصیبت بر سر شما نیز آمدنی است و از جام غضب خدا شما هم می نوشید.

^{۲۲} ای دختر سهیون، تو سزای گناهت را دیدی. خداوند زیادترا از این ترا در تبعید نگاه نمی دارد. اما تو ای ادوم، خداوند گناهانت را آشکار می سازد و به سزای اعمالت می رساند.

۱۹ خداوندا، تو فرمانروای ابدی جهان هستی و تاج و تخت تو بی‌زوال است. چرا ما را برای همیشه از یاد بردی؟ چرا ما را در این مدت طولانی ترک کردی؟^{۲۱} ای خداوند، ما را دوباره بسوی خود بازگردان و سعادت از دست رفته ما را اعاده فرما.^{۲۲} آیا ما را بکلی ترک کرده‌ای؟ آیا تو بی نهایت بر ما خشمگین هستی؟

۱۴ مردان سالخورده ما دیگر در کنار دروازه شهر دیده نمی‌شوند و جوانان از نغمه سرائی دست کشیده‌اند.^{۱۵} نشاط و سُور از دل‌های ما رخت بر بسته و رقص و پایکوبی ما به ماتم تبدیل شده است.^{۱۶} وای بر ما که گناه کردیم و تاج جلال و افتخار را از دست دادیم.^{۱۷} دل‌های ما بیتاب و چشمان ما تار گشته‌اند،^{۱۸} زیرا کوه سهیون ویران و محل گشت و گذار شغالان شده است.

